

فصل‌نامه پژوهش‌های تاریخی (علمی- پژوهشی)
معاونت پژوهش و فناوری دانشگاه اصفهان
سال پنجاه و سوم، دوره جدید، سال نهم
شماره دوم (پیاپی ۳۵)، پاییز ۱۳۹۶، صص ۶۷-۷۸
تاریخ وصول: ۱۳۹۵/۰۸/۱۸، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۱/۱۷

سیاست‌های اقتصادی حکومت پهلوی دوم در زمینه صنعت با تأکید بر روابط ایران و آلمان از ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۷ ش/۱۹۶۱ تا ۱۹۷۸ م

علی وشمه* - سهیلا ترابی فارسانی** - ناصر جدیدی***

چکیده

محمدرضا شاه پهلوی پس از پادشاه شدن تلاش کرد که ایران را به کشورهای اروپایی نزدیک کند. افزایش چشمگیر بهای نفت برگ برنده حکومت بود تا به سوی آرمان‌های پیش‌بینی شده حرکت کند؛ به این ترتیب، بسیاری از صنایع به کشور وارد شدند. پس از جنگ جهانی دوم، آلمان نیاز داشت محصولات صنعتی خود را بفروشد و مواد اولیه وارد کند و ایران می‌توانست از تأمین‌کنندگان مهم منابع اقتصادی آلمان باشد؛ با این رویکرد، رفت‌وآمدهای سیاسی و اقتصادی نمایندگان این کشور به ایران افزایش یافت. کنار این صنایع، در ایران مدارس فنی آلمانی برای انتقال دانش فنی آغاز به کار کردند. در پژوهش حاضر، سیاست‌های اقتصادی حکومت پهلوی دوم در زمینه صنعت با روش توصیفی و تحلیلی و با مراجعه به اسناد، مدارک آرشیوی، کتاب‌ها و مطبوعات بررسی می‌شوند. همچنین هدف پژوهش حاضر، بررسی سیاست‌های اقتصادی این دوره است که به ورود صنایع مختلف به ایران منجر شدند و به دنبال پاسخگویی به این پرسش است که سیاست‌های اقتصادی حکومت پهلوی دوم در زمینه صنعت، به‌ویژه با استفاده از صنایع آلمانی، چه تحول کمی و کیفی در راستای نوسازی صنایع ایران ایجاد کرد؟. برای یافتن پاسخ این پرسش، ابتدا اجمالی سیاست‌های اقتصادی پهلوی دوم را واکاوی و سپس روابط با کشورهای دیگر را در زمینه صنعت و قراردادهای و انگیزه‌های این فعالیت‌ها را بررسی می‌کنیم.

واژه‌های کلیدی: اقتصاد، صنعت، پهلوی دوم، ایران، آلمان

* دانشجوی دکتری تاریخ، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران (نویسنده مسئول) ali_vashmeh@yahoo.com

** دانشیار تاریخ، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران، tfarsani@yahoo.com

*** استادیار تاریخ، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران، jadidi_naser@yahoo.com

مقدمه

سنتی و سیاسی را در ایران حفظ کنند. این برنامه‌ها در به وجود آوردن تحول اقتصادی اجتماعی اصیل در کشور موفق نبودند و به عبارتی، از آنجا که اجرای اصلاحات و از جمله برنامه‌های توسعه اقتصادی بر اساس الگوهای پاتریمونیال بودند که در شخص‌گرایی، رقابت ناصحیح، ناامنی، بی‌اعتمادی و ناهماهنگی در تصمیم‌گیری بازتاب می‌شد، از توسعه اقتصادی موفقیت‌آمیز در کشور جلوگیری می‌کرد.

پژوهشگران متمرکز بر بحران مشارکت در این دوره معتقدند که حکومت پهلوی دوم برای نوسازی ایران باید هم‌زمان کانال‌هایی برای مشارکت مردم در فرایند تصمیم‌سازی ایجاد می‌کرد. شیوه‌های خاص تصمیم‌گیری در حکومت پهلوی دوم و تمایل نداشتن دربار و دولت به شریک کردن دیگران در قدرت سبب شد که نهادهایی تشکیل نشوند که خواسته‌های مردم برای اعمال نفوذ در سرنوشت خود را عملی کنند (حاجی‌یوسفی، ۱۳۸۸: ۸۰ تا ۸۲).

درآمد ایران در سال‌های ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۳ ش/۱۹۶۴ تا ۱۹۷۴م از فروش نفت، ۱۳ میلیارد دلار بود و از سال ۱۳۵۳ تا ۱۳۵۶ ش/۱۹۷۴ تا ۱۹۷۸م، این مبلغ به ۳۸ میلیارد دلار رسید یعنی سهم درآمدهای نفتی در بودجه سال ۱۳۵۶ ش/۱۹۷۸م به بیش از ۶۱ درصد رسیده بود. با افزایش درآمدهای نفتی، روزه‌روز از اتکای دولت به درآمدهای مالیاتی کاسته شد که باید نقش عمده‌ای در تأمین نیازهای دولت داشته باشند و باعث مشارکت بیشتر مردم در امر توسعه شوند و سهم شرکت‌های مستقیم و غیرمستقیم نیز به‌طور چشمگیری کاهش یافت. همچنین بر اثر افزایش درآمدهای نفتی، درآمدهای حاصل از مالکیت دولت که شامل درآمد مؤسسات انتفاعی وابسته به آن، سود سهام شرکت‌های

در دوره پهلوی اول، دستگاه اداری و ارتش بر اساس الگوهای غربی سازمان یافتند و الگوی اقتصاد ارشادی و ملی آلمان سرمشق قرار گرفت و صنعتی شدن کشور و حمایت از صنایع داخلی، هدف اصلی برنامه‌های دولتی تعریف شدند. توجه ویژه‌ای نیز به صنایع وطنی شد و تبلیغات بسیاری برای معرفی کالاهای ایرانی انجام شدند. این کار، حمایتی از صنایع ماشینی نوپا برای کمک به توسعه بیشتر آنها بود (بهنام، ۱۳۷۵: ۵۸ و ۵۹).

به‌طور کلی، دولت پهلوی در زمان رضاشاه به دو شکل عمده در مدیریت صنعتی کشور دخالت می‌کرد: یکی دخالت مستقیم و دیگری اعمال سیاست‌های اقتصادی در زمینه صنایع. دخالت‌های مستقیم دولت در توسعه صنعتی ایران، حکومت را طرف بیشتر ابتکارها و فعالیت‌های اقتصادی قرار داد (کدی، ۱۳۶۹: ۱۵۷). اعمال سیاست‌های اقتصادی نیز به شکل دخالت‌های غیرمستقیم انجام می‌شد که شامل ایجاد مشوق‌های مالی و اعتباری و بخشودگی مالیاتی بودند (قدسی، ۱۳۷۱: ۴۶ تا ۴۷).

در شهریور ۱۳۲۰ ش/۱۹۴۱م، در حالی رضاشاه سلطنت ایران را به پسرش واگذار کرد که اوضاع عمومی کشور از نظر نظامی چندان بسامان نبود. متفقین با این بهانه که دولت ایران در موقعیت خطیر جنگ جهانی دوم، سیاست مبهمی در پیش گرفته و در بیرون‌راندن کارکنان آلمانی سهل‌انگاری کرده است، ایران را اشغال کردند (جامی، ۱۳۷۷: ۱۳۱ تا ۱۵۳).

سیاست‌های اقتصادی حکومت پهلوی دوم

حکومت پهلوی در دوره محمدرضاشاه حامی تغییر و نوسازی بود و اصلاحاتی انجام داد؛ اما برنامه‌های اصلاحات به شکلی طراحی شده بودند که الگوهای

دولتی، اجاره ساختمان‌های دولتی و سایر درآمدهای مربوط به انحصار مالکیت دولت، روزبه‌روز سهم کمتری از منابع مالی را تشکیل می‌دادند. تکیه بر اقتصاد تک‌محصولی نفت، انگیزه‌ای برای افزایش این درآمدها باقی نمی‌گذاشت (عباسی، ۱۳۸۴: ۱۹۰ و ۱۹۱؛ به نقل از واقفی، ۱۳۶۰: ۷۰ و ۷۱).

افزایش بهای نفت در دهه ۱۳۵۰ ش/۱۹۷۰ م، سبب شد که حکومت پهلوی دوم برخی اقدامات سیاسی را انجام دهد. دولت پهلوی در سال ۱۳۵۳ ش/۱۹۷۴ م تصمیم گرفت که برای ایجاد موقعیت جهانی بزرگ‌تر برای حکومت ایران، وسعت بیشتری به برنامه کمک‌ها و سرمایه‌گذاری‌های خارجی خود دهد. اضافه درآمد نفت مسئله‌ای مقطعی بود؛ اما به حکومت اجازه می‌داد تا قدرت نفوذ بیشتری در سیاست جهان کسب کند. بر اساس این، مبلغ ۲ میلیارد و ۳۸۰ میلیون دلار صرف قرض به خارج از کشور، کمک‌های بی‌عوض و سرمایه‌گذاری در دیگر کشورها شد. این مبلغ بیش از دو برابر مبلغی بود که برای دو برنامه عمرانی پنج‌ساله اول و دوم از ۱۳۲۸ تا ۱۳۴۱ ش/۱۹۴۹ تا ۱۹۶۲ م در ایران هزینه شده بود. با وجود این هزینه‌ها، در پایان سال مالی ۱۳۵۳ ش/۱۹۷۴ م حدود ۵ میلیارد دلار اضافه درآمد در تراز مالی ایران وجود داشت. انگیزه اصلی این فعالیت‌ها، اقتصادی نبود بلکه اولین تلاش‌ها برای استفاده از مازاد درآمد نفت در راه مقاصد سیاسی بود. حکومت در این زمینه موفقیت‌هایی نیز کسب و این فعالیت‌ها بسیاری از کشورهای غربی مانند آمریکا، انگلستان و فرانسه را به ایران نزدیک کرد (هیگام، ۱۳۵۸: ۱۳۹ و ۱۴۰).

در سال ۱۳۵۳ ش/۱۹۷۴ م مجله اشپیگل (Der Spiegel) آلمان، گزارشی به قلم پیتر بروگه (Piter Bruge) از رفت و آمدهای گسترده مدیران صنعتی آلمان

به تهران برای انجام مذاکرات درباره انتقال صنایع جدید منتشر کرد؛ در این گزارش، نام شرکت‌هایی مانند AEG، WKA و Krupp دیده و گفته می‌شود در این مذاکرات، مدیران ۱۱۰ شرکت صنعتی آلمانی به ایران آمدند. طبق این گزارش، شاه ایران علاقه خود را به گسترش صنایع در زمینه‌های مختلف از جمله حمل و نقل ریلی درون‌شهری (مترو) اعلام کرده است و این در حالی است که شهر تهران تا چند سال پیش از ورود شرکت‌های آلمانی به ایران، حتی سیستم دفع فاضلاب شهری نداشت.

پیتر بروگه، رشد چشمگیر قیمت نفت طی سال‌های منتهی به نگارش این تحلیل خبری را عامل اصلی علاقه‌مندی شاه به صنعتی‌شدن کشور می‌داند (DerSpiegel, 6mai: 1974).

برخی صنایع آلمانی انتقال یافته به ایران عبارتند از:

صنایع نساجی

در سال ۱۳۲۶ ش/۱۹۴۷ م، صنایع نساجی ۶۰ درصد اشتغال صنعتی و ۷۰ درصد برق استفاده‌شده در صنعت را به خود اختصاص داده بود و صنعت نساجی در طول دهه ۱۳۴۰ ش/۱۹۶۰ م، به بزرگ‌ترین بخش صنعتی ایران تبدیل شد (هیگام، ۱۳۵۸: ۴۸). برخی از این کارخانه‌ها عبارتند از:

الف. کارخانه نجم تبریز که در سال ۱۳۲۵ ش/۱۹۴۶ م تأسیس شده بود و سالیانه حدود ۲۰۰ هزار متر پارچه تولید می‌کرد (اطلاعات، ۱۳۴۹/۶/۱۰: ۱۳۲۸۴).

ب. کارخانه ریسندگی قرقره‌زیبا که در سال ۱۳۴۲ ش/۱۹۶۳ م و با مدیریت رضا شکرچیان افتتاح شد. ماشین‌آلات این کارخانه از سه کشور سوئیس، آلمان و انگلستان خریداری شده بودند (اطلاعات، ۱۳۴۲/۲/۳: ۱۱۰۷۵).

اشغال کردند، مدیریت آن به دست آلمانی‌ها افتاد. این کارخانه از قطب‌های مهم تولید ماشین‌آلات صنعت قند در اروپا بود (محبوبی‌اردکانی، ۱۳۷۶: ۳/۳۴۷؛ به نقل از مجله بانک ملی ایران، ۱۲۶/۱۵۸).

ب. ماشین‌آلات کارخانه قند تربت حیدریه در سال ۱۳۲۷ش/۱۹۴۸م، از کمپانی اشکوا خریداری شدند و این کمپانی، آنها را نصب کرد. ظرفیت اسمی آن ۷۰۰ تن چغندر در روز بود که ۸۰ درصد آن به‌صورت کله‌قندی تولید می‌شد. دو سال پس از تأسیس، ظرفیت اسمی کارخانه با حمایت سازمان برنامه افزایش یافت (محبوبی‌اردکانی، ۱۳۷۶: ۳/۳۵۳؛ به نقل از کیهان، ۱۳/۸/۱۳۴۹: ۸۱۹).

ج. کارخانه قند کرمان در سال ۱۳۲۵ش/۱۹۴۶م در ۷۰ کیلومتری جاده کرمان تأسیس شد. ماشین‌آلات این کارخانه از کارخانه بوکاوولف (Buka Wolf) آلمان خریداری شدند. ظرفیت این کارخانه، ۳۵۰ تن چغندر در روز بود (اطلاعات، ۱۴/۹/۱۳۳۴: ۹۱۸۶؛ ۷/۸/۱۳۲۲: ۹۱۵۲).

د. کارخانه قند پارس (کوار) در سال ۱۳۴۰ش/۱۹۶۱م شروع به کار کرد. سهم درخور توجهی از این کارخانه به بنیاد پهلوی تعلق داشت و ماشین‌آلات آن هم از کارخانه بوتز (Butz) آلمان خریداری شدند (اطلاعات، ۲۳/۱۰/۱۳۴۶: ۱۲۴۸۴).

ه. کارخانه قند قزوین در سال ۱۳۴۴ش/۱۹۶۵م تأسیس و یک سال بعد، بهره‌برداری از آن آغاز شد. دو سال بعد نیز ظرفیت کارخانه از ۱ هزار تن به ۲ هزار تن چغندر در روز افزایش یافت. این کارخانه از آلمان خریداری و در ۳۰ کیلومتری شهر قزوین نصب شد (اطلاعات، ۲۸/۴/۱۳۴۶: ۱۳۳۴).

برخلاف بسیاری از کارخانه‌های نساجی که به‌شکل چند ملیتی از شرکت‌های گوناگون خریداری شدند، به

ج. کارخانه جهان‌چیت که در سال ۱۳۳۴ش/۱۹۹۵م پایه‌گذاری شد و هدف اصلی تأسیس آن، تبدیل پنبه خام و ابریشم مصنوعی به چیت، چلوار، پاتیس، پارچه پرده‌ای و مبلی و محصولات از این قبیل بود. دستگاه‌های این کارخانه از سه کشور آلمان، بلژیک و انگلستان وارد شده بودند (اطلاعات، ۲۴/۱۱/۱۳۳۶: ۹۵۴۲؛ ۳۰/۱۱/۱۳۳۹: ۱۰۴۳۹).

د. کارخانه مخمل و ابریشم کاشان که در سال ۱۳۲۹ش/۱۹۵۰م شکل گرفت. این کارخانه از سه قسمت اصلی ریسندگی، حریر و مخمل‌بافی تشکیل شده بود. دستگاه‌های این کارخانه نیز به‌علت وسعت دامنه تولید آن از کشورهای آلمان، بلژیک، فرانسه و ژاپن خریداری شده بودند. در این کارخانه، روزانه حدود ۲ هزار نفر مشغول به کار بودند (اطلاعات، ۱۱/۵/۱۳۴۶: ۱۲۳۴۶).

صنعت قند

در این دوره، تعداد فراوانی کارخانه تولید قند در ایران فعالیت می‌کردند و در این کارخانه‌ها، تعداد درخور توجهی کارگر و تکنسین ماهر مشغول به کار بودند. تعدادی از این کارخانه‌ها عبارتند از:

الف. کارخانه قند رضائیه (ارومیه)، نخستین کارخانه قندی بود که پس از شهریور ۱۳۲۰ش/۱۹۴۱م در ایران تأسیس شد. ظرفیت اسمی این کارخانه، ۷ هزار تن چغندر در روز بود. ماشین‌آلات کارخانه از کارخانه اشکودا (Piter Bruge) خریداری شدند و کارخانه یادشده، وظیفه نصب آنها را برعهده داشت (محبوبی‌اردکانی، ۱۳۷۶: ج ۳/۳۵۱ تا ۳۵۳؛ به نقل از کیهان ۱۸/۱۱/۱۳۲۹: ۷۴۴۳). گفتنی است کارخانه اشکودا، کارخانه‌ای چکسلواکی بود که در خلال جنگ جهانی دوم و زمانی که نیروهای آلمانی، چکسلواکی را

ضروری ذوب‌آهن را تأمین کند (اطلاعات ۱۳۴۵/۱۲/۲۱: ۱۱۸۶۳). ماشین‌آلات این کارخانه نیز از شرکت چندملیتی به نام (G.A.S) از دو کشور آلمان و ایتالیا خریداری شد (اطلاعات، ۱۳۴۵/۱۲/۲۱: ۱۲۲۲۹). ب. برق سراسری گرگان، مازندران و گیلان: در سال ۱۳۴۵ ش/۱۹۶۶ م وزارت آب و برق قراردادهایی با مؤسسه‌های آلمانی (A.K) و (B.B.C) و کنتی الکتروزیمنس (Conty Elektro Siemens) امضا کرد که پست‌های ترانسفورماتور ۳۸ شهر ایران را تهیه می‌کردند (اطلاعات، ۱۳۴۵/۱۱/۱۹: ۱۲۲۰۲). در خرداد ۱۳۴۹/۱۳۶۰ م، قرارداد خرید دو مولد برق حرارتی، هریک به قدرت ۱۲۰ مگاوات پیش رو بود تا در منجیل نصب شوند. شرکتی آلمانی، طرف قرارداد این پروژه بود. قرار بود نیروی برق این نیروگاه از طریق خط انتقال منجیل، تبریز، آگاراک به آذربایجان منتقل شود (محبوبی‌اردکانی، ۱۳۷۶: ۴۸۹/۳؛ به نقل از کیهان، ۱۳۴۹/۳/۲).

ج. نیروگاه برق تهران: نیروگاه فرج‌آباد برای تهیه برق طی ۲۴ ساعت، به ۱ هزار و ۲۰۰ تن سوخت سنگین احتیاج داشت و پیش‌بینی شده بود که گاز جانشین آن شود (اطلاعات، ۱۳۴۶/۶/۱۴: ۱۲۳۷۵). این مجموعه در سال ۱۳۴۶ ش/۱۹۶۷ م افتتاح شد. مجله آلمانی اشپیگل بعدها با چاپ تصویری از یک ترانسفورماتور آلمانی که به نیروگاه برق تهران تحویل داده شده بود، مطالبی در زمینه همکاری‌های ایران و آلمان در بخش صنعت نوشت. این ترانسفورماتور از شرکت زیمنس خریداری شده (۱۴۵: ۱۹۶۷، ۴، ۲۶، Der Spiegel) و مربوط به نیروگاه برق طرشت بود (اطلاعات، ۱۳۴۶/۳/۲: ۱۲۲۸۵).

د. کارخانه کابل‌سازی کرج: کارخانه کابل‌سازی ایران بایکا در کنار جاده قدیم کرج ساخته شده بود و زیر

نظر می‌رسد در زمینه کارخانه تولید قند وضعیت کمی متفاوت بود و در بیشتر مواقع، کارخانه کامل از شرکت واحدی خریداری می‌شد که به‌طور معمول آلمانی بود. گفتنی است که این کارخانه‌ها همیشه از شرکت‌های آلمانی خریداری نمی‌شدند و در دوره پهلوی دوم، به‌ویژه در زمینه صنایع تولید قند و شکر، کشورهای دیگر نیز با ایران مذاکره کردند.

صنایع و کارخانه‌های تولید برق

صنایع برق ایران که از زمان قاجار شروع به فعالیت کرده بودند، در زمان پهلوی اول گسترش یافتند. بیشتر تأسیسات تولید برق در کارخانه‌های مختلف مانند نساجی یا تولید قند قرار گرفته بودند. این کارخانه‌ها که مولدهای برق داشتند، مسئولیت روشنایی بخشی به شهرهای نزدیک خود را نیز برعهده داشتند. بسیاری از این مولدهای برق از کشور آلمان، به‌ویژه شرکت زیمنس (Siemens) خریداری شده بودند. با شروع جنگ جهانی دوم و گسترش دامنه آن به ایران و خروج رضاشاه از ایران، روند توسعه مولدهای برق دچار وقفه شد تا پس از مدتی، دوباره این مسئله با قدرت‌گرفتن محمدرضاشاه پهلوی در کانون توجه قرار گرفت. در این دوره، ساخت کارخانه‌هایی در دستور کار قرار گرفت که به‌طور مستقل به تولید برق پردازند (محبوبی‌اردکانی، ۱۳۷۶: ۳۸۹ تا ۳۸۳/۳).

تعدادی از این کارخانه‌ها عبارتند از:

الف. کارخانه برق اصفهان: در زمان محمدرضاشاه دو پروژه منطقه‌ای برق در اصفهان اجرا شد: یکی اجرای شبکه ۲۰ هزار ولتی و نصب موتور مولد برق ۳ هزار کیلوواتی جدید که در سال ۱۳۴۵ ش/۱۹۶۶ م شروع به کار کرد (اطلاعات، ۱۳۴۵/۱۰/۳: ۱۲۱۶۵) و دیگری کارخانه برق ۷۵ هزار کیلوواتی که وظیفه داشت برق

نظر مستقیم مهندسان آلمانی و تکنسین‌های ایرانی اداره می‌شد؛ به این معنی که مدیران کارخانه پیش از شروع بهره‌برداری از مجموعه، جمعی از تکسین‌های ایرانی را برای آموزش به آلمان فرستادند. این کارخانه به شرکتی ایرانی آلمانی متعلق بود و با همکاری شرکت بایکا در آلمان، مقدمات راه‌اندازی آن فراهم شده بود. اطلاعات دقیقی از تاریخ تأسیس این مجموعه یافت نشد اما بر اساس مقاله‌ای که خبر منتشر کرد، به احتمال سال ۱۳۴۶ش/۱۹۶۷م است و همان بازه زمانی، اوج سرمایه‌گذاری دولت در صنعت برق است (اطلاعات، ۱۳۴۶/۷/۱۲: ۱۲۴۰۰).

انرژی هسته‌ای در ایران

در سال ۱۳۳۵ش/۱۹۵۶م، نخستین قدم جدی در زمینه استفاده از علوم و فن‌آوری هسته‌ای در ایران برداشته شد. در این سال دانشگاه تهران، مرکزی را با عنوان «مرکز اتمی دانشگاه تهران» برای آموزش فن‌آوری هسته‌ای در کشور بنیان گذاشت (علیخانی‌صدر، ۱۳۸۸: ۶۹؛ به نقل از روزنامه جام‌جم، ویژه نوزدهم ۱۳۸۵: ۴۲). معاهده‌ای بین ایران و آلمان غربی در زمینه استفاده صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای به امضا رسید و بر اساس آن، نمایندگان دو دولت در اصول زیر به تفاهم رسیدند:

الف. تحقیق و توسعه علمی و فن‌آوری؛

ب. برنامه‌ریزی، ساخت و اداره نیروگاه‌های هسته‌ای و تأسیسات تحقیقاتی؛

ج. آموزش و کارآموزی کارکنان فنی و علمی؛

د. فن‌آوری نیروی هسته‌ای؛

ز. امنیت و حفاظت از تأسیسات هسته‌ای و جلوگیری از انتشار تشعشعات هسته‌ای؛

ه. سوخت اتمی؛

و. تولید و استعمال رادیوایزوتوپ‌ها.

طبق این قرارداد، گسترش همکاری‌های دو طرف

به این شکل ادامه می‌یافت:

الف. مبادله اطلاعات؛

ب. مبادله کارکنان علمی و فنی؛

ج. تشکیل اجلاس کارشناسان دو دولت و سایر

فعالیت‌های مشترک؛

د. تأمین یا تهیه خدمات مشورتی و غیره؛

ه. اجرای طرح‌های تحقیقاتی و عمرانی هسته‌ای

مشترک و هماهنگ (اسناد وزارت امور خارجه، سند

شماره ۲۲۰).

خبر بسته‌شدن قرارداد هسته‌ای میان ایران و آلمان

غربی، توجه مطبوعات آلمانی و ایرانی را به خود جلب

کرد؛ برای نمونه، مجله اشپیگل در چندین شماره، این

مسئله را تجزیه و تحلیل کرد و از جنبه‌های گوناگون

از جمله خطرات زیست‌محیطی و نیز احتمال ساخت

بمب اتم به آن توجه کرد. در یکی از این خبرها،

نویسنده مقاله علت گرایش به ساخت تأسیسات اتمی

را نوسان‌های شدید قیمت نفت، به‌ویژه در خلیج فارس،

اعلام کرد (Der Spiegel, 3, 1, 1977:34).

اصلی‌ترین و پرهزینه‌ترین هدف رژیم پهلوی دوم

در زمینه انرژی هسته‌ای، در برنامه‌ای ۱۵ساله با هدف

راه‌اندازی نیروگاه‌های اتمی تعریف می‌شد. ساخت

نیروگاه اتمی بوشهر، نیروگاه اتمی اصفهان و نیروگاه

اتمی ساوه، سهم کشور آلمان غربی در ساخت این

نیروگاه‌ها بود. درباره دو نیروگاه اتمی شهرهای بوشهر

و اصفهان، شرکت آلمانی KWU (کرافت ورک یونیون)

دست‌اندرکار بود (علیخانی‌صدر، ۱۳۸۸: ۷۵ و ۷۶).

به نظر می‌رسد تلاش و اختصاص هزینه‌های

گسترده برای ایجاد زیرساخت‌های انرژی اتمی در

ایران، علاوه بر تأمین انرژی نوعی ژست سیاسی برای

فنی تخصصی در ایران در دستورکار قرار گرفت. این همکاری‌های فنی آموزشی که عمده، میان ایران و آلمان غربی بودند، وسعت درخور توجهی داشتند. تعدادی از قراردادهایی که میان دو کشور در این زمینه بسته شد، اصول زیر را شامل می‌شدند:

الف. موافقت‌نامه توسعه و تکمیل و اداره هنرستان‌های فنی تهران و تبریز برای آموزش تکنسین‌های استادکار و کارگران فنی در سال ۱۳۲۷ ش/۱۹۴۸ م (اسناد وزارت امور خارجه، سند شماره ۱۲۹)؛

ب. قرارداد تأسیس آموزشگاه کشاورزی برای آموزش شیوه‌های مدرن کشاورزی و تربیت جوانان روستایی برای ایجاد بهره‌وری بیشتر (۱۳۳۸ ش/۱۹۵۹ م)؛

ج. تأسیس دانشگاه گیلان برای توسعه همکاری پژوهشی و فن‌آوری بین دولت‌های ایران و آلمان غربی (۱۳۵۶ ش/۱۹۷۷ م). کشور آلمان به دانشجویان و اعضای هیئت آموزشی این دانشگاه برای ادامه تحصیل و پژوهش در دانشگاه‌های آلمان کمک‌هزینه تحصیلی می‌داد. زبان آموزشی در این دانشگاه نیز زبان آلمانی و فارسی بود (اسناد وزارت امور خارجه، سند شماره ۲۲۸). وجود داشتن زبان آلمانی در کنار زبان فارسی در این دانشگاه، دانشجویان ایرانی را به‌عنوان قشر اجتماعی تأثیرگذار به سمت آلمان متمایل کرد و غیر از جنبه‌های علمی و فن‌آوری، اثر تبلیغاتی عمیقی بر دانشجویان گذاشت.

توسعه صنعتی در دستور کار حکومت

از فعالیت‌های تأثیرگذار دولت در زمینه صنعتی‌سازی کشور، توأم کردن وزارت صنایع با وزارت بازرگانی و اداره گمرکات بود (۱۳۴۱ ش/۱۹۶۲ م). وزارت بازرگانی درصدد بود بازرگانی کشور را توسعه دهد، وزارت صنایع می‌خواست صنایع داخل کشور را

حکومت و دولت به همراه داشت. ورود سریع و چندجانبه ایران به صنعت هسته‌ای در حالی انجام شد که در محافل مختلف کشورهای صاحب این صنعت، هنوز بحث‌های فراوانی در زمینه لازم‌بودن یا نبودن استفاده گسترده از این صنعت وجود داشت و در محافل داخلی هم موضع‌گیری‌های مختلفی درباره این زمینه دیده می‌شد. محفل جمعی از کارآموزان سازمان انرژی اتمی ایران که برای کارآموزی به آلمان اعزام شده بودند، یکی از محفلی بود که محافظه‌کارانه درباره خرید و راه‌اندازی شتابزده تأسیسات هسته‌ای می‌اندیشید. بعدها، این گروه مقاله‌ای در مجله «دانشمند» چاپ و در آن شتابزدگی دولت را برای خریداری و نصب تأسیسات اتمی به علت خطرهای بالقوه این تأسیسات در صورت بروز اشتباه، به شکل جدی نقد کردند (سازمان اسناد ملی به نقل از مجله دانشمند، مردادماه ۱۳۵۷: سند شماره ۱۷۲۹۶/۱-۲۹۶).

با وجود نظرهای موافق و مخالف متفاوت، دولت پهلوی خرید و راه‌اندازی تأسیسات مختلف هسته‌ای را در دستورکار خود قرار داد و مبالغ زیادی را بابت این خریدها به کشورهای مختلف، از جمله آلمان، پرداخت کرد. با وقوع انقلاب اسلامی و تغییر اوضاع داخلی ایران، ادامه اقساط خرید این تأسیسات پرداخت نشد و این مسئله بهانه‌ای شد تا پیمانکاران خارجی قرارداد را فسخ کنند. طبق گزارش‌های مختلف، در آستانه انقلاب اسلامی، حدود ۸۰ درصد عملیات ساختمانی و ۶۵ درصد از عملیات الکترومکانیکی واحد یک نیروگاه اتمی بوشهر به پایان رسیده بود (علیخانی صدر، ۱۳۸۸: ۹۱).

آموزش نیروهای متخصص در ایران

همانند دوره پهلوی اول، در دوره پهلوی دوم نیز عقد قراردادهایی برای راه‌اندازی آموزشگاه‌های

گسترش دهد و اداره کل گمرکات نیز می‌خواست تا حد امکان از کالاهای وارداتی به ایران، حق گمرک بگیرد تا درآمد دستگاه خود را افزایش دهد. این سه فعالیت دولتی با هم متضاد بودند و کار آن‌گونه که باید پیشرفت نمی‌کرد. اولین هدف وزارت صنایع، توسعه صنایع داخلی بود و مسئولان این وزارتخانه اطلاع داشتند که سرمایه نزد بازرگانان است و تصمیم گرفتند که صنایع را از راه آنان گسترش دهند. گسترش صنایع داخلی به معنای رکود بازار واردات بود؛ پس باید این دو فعالیت با یکدیگر توأم می‌شدند و تلاش مسئولان وزارت صنایع در این راستا قرار گرفت تا با تشویق بازرگانان که واردکنندگان کالاهای مصرفی بودند، آنها را از فروشندگان کالاهای ضروری به تولیدکنندگان این کالاها تبدیل کنند. انجام این کار به راحتی امکان‌پذیر نبود چون بازرگانان از وضع تولید و نیز کیفیت نهایی کالاهای تولیدشده در مقایسه با کالاهای وارداتی نگران بودند و این یکی از عوامل مهم تردید این طیف برای ورود به جمع تولیدکنندگان بود. برای تشویق بازرگانان به تولید، وزارت صنایع سازمانی شبیه ایجاد کرد که همان سازمان مدیریت صنعتی بود. وظیفه این سازمان، نظارت بر کیفیت محصولات و هدایت تولیدکنندگان برای بهبود کیفیت تولیدات آنها بود. از طرف دیگر، این وزارتخانه با وضع عوارض گمرکی بر کالاهای مشابه، سعی کرد مانع از آسیب بازار تولیدات داخلی شود (سعیدی، ۱۳۹۳: ۱۳۰ و ۱۳۱).

در برنامه‌ها و بودجه‌های سالانه دولت، توسعه صنعتی همواره در درجه اول اهمیت قرار داشت و بیش از ۱/۳ درصد از کل منابع دولت‌های دوره پهلوی دوم را به خود اختصاص داده بود. دولت در پیوند با بورژوازی صنعتی، مهم‌ترین هدف خود را گسترش صنایع می‌دانست و مقبول‌ترین راهبرد صنعتی را راهبرد «جایگزینی واردات» و حتی در برخی مواقع «استراتژی

صنایع سنگین» اعلام می‌کرد. برنامه‌های عمرانی سوم و چهارم و پنجم نیز بر محور سیاست جایگزینی واردات با تاکید بر بخش صنعت استوار بودند. هدف اصلی برنامه سوم (۱۳۴۲ تا ۱۳۴۷ ش/ ۱۹۶۲ تا ۱۹۶۸ م) صنعتی کردن سریع کشور در زمینه صنایع جانشین واردات بود. بر اثر اجرای این برنامه، سرمایه‌گذاری در بخش عمومی رشد فراوانی کرد که به‌طور عمده متوجه زیربنای اقتصادی و صنایع سنگین از جمله ذوب فولاد و دیگر فلزات، پتروشیمی و ماشین‌آلات بود. هدف بلندپروازانه حکومت از سرمایه‌گذاری چشمگیر در بخش صنعت، از یک سو تولید کالاهای مصرفی ضروری بازار داخلی مانند پوشاک، نوشابه، رادیو، تلفن و خودرو و از سوی دیگر، تشویق و رشد صنایع مادر و واسطه‌ای به‌ویژه نفت، گاز، فولاد، ماشین‌سازی و پتروشیمی بود (گازیورسکی، ۱۳۷۱: ۲۸۲).

سرمایه‌گذاری و دخالت دولت در امور صنعتی به دو روش انجام می‌شد:

الف. دخالت مستقیم دولت که سهم بزرگی در سرمایه‌گذاری داشت؛ حکومت از سال ۱۳۴۴ تا ۱۳۵۴ ش/ ۱۹۶۵ تا ۱۹۷۵ م، با ۶۶/۵ درصد از سرمایه‌گذاری ناخالص ملی در بخش صنعت و معدن نقش مهمی داشت. در این دوره، کمتر رشته صنعتی در ایران بود که دولت در آن دخالت مستقیم نداشت و این به‌ویژه از این نظر اهمیت داشت که در تمام بخش‌های یادشده، دولت پیشگام و کنترل‌کننده فعال و مؤثر سرمایه‌گذاری‌ها بود.

ب. دخالت غیرمستقیم با اعمال راهبرد جایگزینی واردات که نیازمند دخالت مستمر و غیرمستمر دولت از نظر توسعه صنعتی بود و گرفتن مجوز، نظارت‌های مالی، نظارت بر گسترش صنایع، انضباط مالی و اقتصادی بخش خصوصی و کنترل قیمت‌های این بخش را شامل می‌شد. دولت از طریق نهادهای

۱۳۵۱ش/۱۹۷۲م، به ۵ هزار و ۶۵۱ واحد رسید و میانگین رشد آن ۴۴ درصد در سال بود. این رقم با میانگین رشد سالانه بخش کشاورزی در مدت مشابه در خور مقایسه نیست؛ در این دوره، رشد بخش کشاورزی به شدت عقب افتاد و از ۳۰ درصد به ۱۶ درصد رسید (هیگام، ۱۳۵۸: ۵۰). به نظر می‌رسد میل شدید حاکمیت، یعنی دربار و دولت‌های مختلف، به صنعتی‌سازی سریع سبب تمرکز در این بخش و شتابزدگی در این فعالیت‌ها موجب کم‌توجهی به بخش کشاورزی شد. ایران در این سال‌ها حجم درخور توجهی سرمایه انباشته شده داشت که حاصل فروش نفت بود و ترجیح می‌داد به جای تحمل دردهای طولانی برای اصلاح روش‌های سنتی کشاورزی، مواد غذایی لازم برای مصرف داخلی را از راه واردات تأمین کند. این مسئله، بخش کشاورزی ایران، یکی از زیرساخت‌های راهبردی کشور، را ضعیف کرد و موجب شد که جمعیت روستایی کشور از جامعه شهری در حال دگرذیسی به علت ورود نهادهای صنعتی مدرن، فاصله بگیرد که این به معنای ایجاد شکاف میان طبقات مختلف اجتماعی بود.

به‌طور کلی، ملاحظات سیاسی بر فرایند سیاست‌گذاری اقتصادی و رویاهای بلندپروازانه حکومت و به‌ویژه محمدرضا پهلوی در برنامه‌های اقتصادی، به تصمیم‌گیری‌هایی منجر شد که اقتصاد کشور ظرفیت آنها را نداشت. دولت ایران تحت نفوذ مستقیم دربار چنان بر همه امور مسلط بود که کمترین برخورد انتقادی با سیاست‌های اقتصادی امکان‌پذیر نبود (عباسی، ۱۳۸۸: ۱۸۷ و ۱۸۸).

رقابت‌های بین‌المللی پس از جنگ جهانی دوم از عواملی بودند که به ورود صنایع به ایران کمک کردند؛ برای مثال، رقابت میان آلمان غربی و شرقی موقعیت بسیار مناسبی برای دولت ایران فراهم آورد تا به

اقتصادی دولتی، به‌ویژه بانک‌های تخصصی توسعه، کنترل کامل بخش خصوصی را بر عهده گرفت. طی برنامه سوم (۱۳۴۲ تا ۱۳۴۷ش/۱۹۶۲ تا ۱۹۶۸م)، بانک‌های تخصصی توسعه حدود ۵۵ درصد سرمایه‌گذاری در بخش خصوصی داخلی را تأمین کردند و ۸/۱ و ۲/۶ درصد از اعتبارات تأمین‌شده این بانک‌ها را به ترتیب دولت و منابع خارجی برآورده می‌کردند (گازیورسکی، ۱۳۷۱: ۲۹۲ و ۲۹۳).

با تأسیس سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران در سال ۱۳۴۶ش/۱۹۶۷م، وظیفه تأسیس صنایع سنگین به این سازمان محول شد. این سازمان نیز در سال‌های نخستین فعالیت خود، قراردادهای بسیاری با شرکت‌های مختلف برای خرید صنایع سنگین بست؛ نمونه‌های زیر از جمله کارخانه‌های خریداری‌شده در این زمان هستند:

الف. کارخانه تراکتورسازی تبریز با همکاری کشور رومانی، پس از راه‌اندازی این کارخانه در سال ۱۳۴۷ش/۱۹۶۸م به علت کیفیت نامرغوب تولیدات آن، سازمان گسترش قرارداد جدیدی را با کارخانه‌ای انگلیسی منعقد کرد.

ب. کارخانه ماشین‌سازی اراک با همکاری اتحاد جماهیر شوروی (۱۳۴۷ش/۱۹۶۸م)؛

ج. کارخانه ماشین‌سازی تبریز با همکاری کشور چکسلواکی (۱۳۴۸ش/۱۹۶۹م)؛

د. کارخانه آلومینیوم‌سازی ایران با همکاری ایالات متحده آمریکا (۱۳۴۸ش/۱۹۶۹م) (سعیدی، ۱۳۹۳: ۱۷۴ و ۱۷۵).

سرعت شتاب گرفتن توسعه صنعتی در تعداد واحدهای بزرگی منعکس می‌شد که در اطراف شهرها به وجود می‌آمدند. در سال ۱۳۳۵ش/۱۹۵۶م، ایران فقط ۶۹۴ واحد صنعتی داشت؛ تعداد این واحدها در سال ۱۳۴۵ش/۱۹۶۶م به ۲ هزار و ۶۶۱ واحد و در سال

کسب منابع نفتی در خاورمیانه هم‌راستا بود (میلیسپو، ۱۳۷۰: ۳۰۹).

نتیجه

سال‌های دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰/ش/۱۹۶۰ و ۱۹۷۰م، سال‌های سرمایه‌گذاری‌های کلان در حوزه صنعت بودند. با افزایش چشمگیر قیمت نفت در این دوره، حکومت ایران تلاش می‌کرد تا خود را قدرتی نوظهور در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم مطرح کند؛ در همین راستا، تلاش دربار و دولت‌های ایران به تولیدات صنعتی معطوف شد. در این دوره وجود نفت، عامل اصلی تولید سرمایه، باعث شد که سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی در حوزه صنعت با شتابزدگی و بسیاری مواقع بدون توسعه زیرساخت‌های لازم انجام شود. به عبارتی، صنایع سبک و سنگین فراوانی خریداری و به ایران وارد شدند اما اقتصاد ایران، ظرفیت این رشد ناگهانی را نداشت. در بسیاری مواقع، کارخانه‌هایی وارد ایران می‌شدند که از آلمان غربی خریداری شده بودند و این مسئله، آلمان غربی را به شریک اول اقتصاد ایران تبدیل کرده بود. نباید از توجه‌نکردن حکومت پهلوی دوم به بخش کشاورزی به‌سادگی گذشت زیرا این مسئله به شتابزدگی در توسعه صنعتی کشور مربوط می‌شد. در این دوره، از کشاورزی، یکی از پایه‌های راهبردی اقتصاد ایران، غفلت شد و درآمد نفت به جای اینکه صرف اصلاح روش‌های کشاورزی سنتی شود، بیشتر صرف واردات مواد غذایی شد.

به‌طور کلی در دوره موضوع پژوهش، شاهد نوعی شتابزدگی در تغییر چهره ایران برای پیوستن به جمع کشورهای صنعتی هستیم. این مسئله سبب شد که کشور ناگهان و بدون داشتن بسترهای لازم شاهد دگردیسی‌های عمیقی شود که در بسیاری از مواقع، آمادگی لازم را برای مواجهه با آنها نداشت.

شرکای بازرگانی غربی خود فشار آورد و آنها را تهدید کند که اگر با ایران همکاری نکنند، به کشورهای بلوک شرق روی خواهد آورد. مهم‌ترین این اقدامات خرید کارخانه ذوب‌آهن اصفهان از شوروی بود (متین، ۱۳۸۴: ۳۹ و ۴۰؛ به نقل از الیورست). گفتنی است که کارخانه ذوب‌آهن از شوروی خریداری شد اما فن‌آوری آن متعلق به آلمان شرقی بود. پیش از این قرار بود که بارتولد باتیس (Bartold Babtis)، مدیر کارخانه کروب آلمان غربی، برای امضای قرارداد فروش کارخانه ذوب‌آهن اصفهان به ایران سفر کند اما به علت نامعلومی در آخرین لحظات، سفر خود را لغو کرد (هوشنگ‌مهدوی، ۱۳۷۷: ۴۲۰ و ۴۲۱).

ایالات متحده هم تلاش می‌کرد که از نظر اقتصادی خود را به ایران نزدیک کند و این جریان را از سال‌های اولیه حکومت محمدرضا پهلوی شروع کرده بود. در آن دوران، آرتور میلیسپو (Arthur Milspaugh) به‌عنوان مستشار وارد ایران شده بود تا اوضاع اقتصاد آشفته ایران را سامان دهد. مسئله‌ای که محقق نشد و بی‌نتیجه ماند (ذوقی، ۱۳۷۶: ۱۷۰ و ۱۷۱). در سال‌های دهه چهل شمسی/شخصت میلادی، ایالات متحده آمریکا موفق شد که آرام‌آرام به ایران نزدیک شود و پس از ترور کندی در سال ۱۳۴۲/ش/۱۹۶۳م، امکان فروش صنایع نظامی به ارزش ۲۰۰ میلیون دلار به ایران برای این کشور فراهم شد (علم، ۱۳۷۱: ۳۳). به این ترتیب ایالات متحده آمریکا موفق شد که در زمینه فروش صنایع، آرام‌آرام جای آلمان غربی را در ایران بگیرد. نباید فراموش کرد که آلمان غربی تا سال ۱۳۵۲/ش/۱۹۷۴م، همچنان نخستین شریک اقتصادی ایران بود و پس از این سال، آمریکا جای این کشور را در صحنه اقتصادی ایران گرفت (هوشنگ‌مهدوی، ۱۳۷۷: ۴۲۱ و ۴۲۲). این مسئله به‌طور دقیق با سیاست‌های اقتصادی آمریکا در زمینه

کتابنامه

- الف. اسناد منتشر نشده
- . سازمان اسناد ملی، مردادماه ۱۳۵۷، سند شماره ۱۷۲۹۶/۱-۲۹۶.
- . اسناد وزارت امور خارجه، سند شماره ۱۲۹.
- . سند شماره ۲۲۸.
- ب. کتاب
- . بهنام، جمشید، (۱۳۵۷)، ایرانیان و اندیشه تجدد، تهران: فرزاد.
- . جامی، (۱۳۷۷)، گذشته چراغ راه آینده است، تهران: ققنوس.
- . حاجی یوسفی، امیرمحمد، (۱۳۸۸)، دولت، نفت و توسعه اقتصادی در ایران، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- . ذوقی، ایرج، (۱۳۶۷)، ایران و قدرت‌های بزرگ در جنگ جهانی دوم، تهران: پازنگ.
- . سعیدی، علی‌اصغر، (۱۳۹۳)، تکنوکراسی و سیاست‌گذاری در ایران، به روایت دکتر نیازمند، تهران: لوح فکر.
- . عباسی، ابراهیم، (۱۳۸۴)، دولت پهلوی و توسعه اقتصادی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- . علم، اسد...، (۱۳۷۱)، گفتگوهای من با شاه (خاطرات محرمانه امیراسد... علم)، ترجمه گروه مترجمان انتشارات طرح نوین، تهران: طرح نو.
- . علیخانی صدر، مهدی، (۱۳۸۸)، سیر تحولات ۵۰ ساله فناوری هسته‌ای در ایران (۱۳۲۶-۱۳۸۶)، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- . کدی، نیکی، (۱۳۶۹)، ریشه‌های انقلاب ایران، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران: قلم.
- . گازیوروسکی، مارک جی، (۱۳۷۱)، سیاست خارجی آمریکا و شاه، ترجمه جمشید زنگنه، تهران: رسا.
- . متین، پیمان، (۱۳۸۴)، تاریخ روابط ایران و آلمان (از سری مقالات دانشنامه ایرانیکا، زیر نظر احسان یارشاط)، تهران: امیرکبیر.
- . محبوبی اردکانی، حسین، (۱۳۷۴)، تاریخ موسسات مدنی جدید در ایران، به کوشش کریم اصفهانیان و جهانگیر قاجاریه، ج ۳، تهران: دانشگاه تهران.
- . میلیسپو، آرتور، (۱۳۷۰)، آمریکایی‌ها در ایران (خاطرات جنگ جهانی دوم)، ترجمه عبدالرضا هوشنگ‌مهدوی، تهران: البرز.
- . هوشنگ‌مهدوی، عبدالرضا، (۱۳۷۷)، سیاست خارجی ایران در دوره پهلوی، تهران: پیکان.
- . هیگام، رابت گراهام، (۱۳۵۸)، ایران سراب قدرت، ترجمه فیروز فیروزنیا، تهران: سحاب.
- ج. روزنامه
- . اطلاعات، ۹۴/۶/۱۰، ۱۳۲۸۴.
- . -----، ۱۳۴۲/۲/۳، ۷۵، ۱۱.
- . -----، ۱۳۳۶/۱۱/۲۴، ۹۵۴۲.
- . -----، ۱۳۹۹/۱۱/۳۰، ۱۰۴۳۹.
- . -----، ۱۳۴۶/۵/۱۱، ۱۲۳۴۶.
- . -----، ۱۳۳۴/۹/۱۴، ۹۱۸۶.
- . -----، ۱۳۳۲/۸/۷، ۹۱۵۲.
- . -----، ۱۳۴۶/۱۰/۲۳، ۱۲۴۸۴.
- . -----، ۱۳۴۶/۸/۲۸، ۱۲۳۳۴.
- . -----، ۱۳۴۵/۱۰/۳، ۱۲۱۶۵.
- . -----، ۱۳۴۵/۱۲/۲۱، ۱۱۸۶۳.
- . -----، ۱۳۴۵/۱۲/۲۱، ۱۲۲۲۹.
- . -----، ۱۳۴۵/۱۱/۱۹، ۱۲۲۰۲.
- . -----، ۱۳۴۶/۳/۲، ۱۲۲۸۵.
- . -----، ۱۳۴۶/۷/۱۲، ۱۲۴۰۰.
- . جام‌جم، ویژه‌نامه نوروز ۱۳۸۵، ۴۲.
- . کیهان، ۱۳۲۹/۱۱/۱۸، ۷۴۴۳.

د. نشریات غیرفارسی

.---، ۱۳۴۹/۳/۲.

. Der Spiegel. (26.04.1967)

.---، ۱۳۴۹/۸/۱۳، ۸۱۹.

. Der Spiegel. (03.01.1977).

. Der Spiegel. (06.Mai.1974).

. مجله بانک ملی ایران، ۱۲۶/۱۵۸.